

معیارپذیری تفسیر قرآن رهیافت‌ها و چالش‌ها

علی فتاحی

زمستان ۱۳۹۶

فتحی، علی، ۱۳۵۲- .
معیارپذیری تفسیر قرآن؛ رهیافت‌ها و چالش‌ها / علی فتحی. - قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه؛ تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، پژوهشکده تحقیق و توسعه علوم انسانی، ۱۳۹۶.
نه، ۲۴۶ص. - (پژوهشگاه حوزه و دانشگاه؛ ۴۰۵: قرآن پژوهی؛ ۳۹) (سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)؛ ۲۱۱۳: الهیات (علوم قرآن و حدیث)؛ ۶۳)
بها: ۱۴۰۰۰۰ ریال
فهرست‌نویسی براساس اطلاعات فیبا.
کتابنامه: ص. [۲۲۳]-۲۳۴.
نمایه.
۱. تفسیر - فن. ۲. قرآن - علوم قرآنی. ۳. قرآن - علوم قرآنی - روش‌شناسی. الف. پژوهشگاه حوزه و دانشگاه. ب.
عنوان:
۱۳۹۶ ۶ م ۲ ف / ۵ / ۹۱ BP شماره کتابشناسی ملی
۲۹۷ / ۱۷۱
۴۸۴۳۱۷۰



معیارپذیری تفسیر قرآن؛ رهیافت‌ها و چالش‌ها

مؤلف: علی فتحی (عضو هیئت علمی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه)
ناشران: «پژوهشگاه حوزه و دانشگاه» و «سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، پژوهشکده تحقیق و توسعه علوم انسانی»
ویراستار: سعیدرضا علی‌عسکری
صفحه‌آرایی: کاما
چاپ اول: زمستان ۱۳۹۶
تعداد: ۱۵۰۰ نسخه
لیتوگرافی: سعیدی
چاپ: قم - جعفری
قیمت: ۱۴۰۰۰۰ ریال

کلیه حقوق برای ناشران محفوظ و نقل مطالب با ذکر مأخذ بلامانع است.

قم: ابتدای شهرک پردیسان، بلوار دانشگاه، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، تلفن: ۰۲۵-۳۲۱۱۱۱۰۰ (انتشارات: ۳۲۱۱۱۳۰۰) نمابر: ۳۲۸۰۳۰۹۰، ص. پ. ۳۱۵۱ - ۳۷۱۸۵ ● تهران: خ انقلاب، بین وصال و قدس، کوی اُسکو، پلاک ۴، تلفن: ۶۶۴۰۲۶۰۰
فروش اینترنتی: www.ketab.ir/rihu info@rihu.ac.ir www.rihu.ac.ir
ساختمان مرکزی: تهران: بزرگراه آل‌احمد، تقاطع پل یادگار امام، روبه‌روی پمپ‌گاز، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، تلفن: ۴۴۲۴۶۲۵۰، نمابر: ۴۴۲۴۸۷۷۷ ● مرکز پخش و نمایشگاه دائمی: تهران: خ انقلاب، خ ابوریحان، ش ۱۰۷ و ۱۰۹، تلفن: ۰۶۶۴۰۸۱۲۰، نمابر: ۶۴۰۵۶۷۸ www.samt.ac.ir info@samt.ac.ir

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

و اخيراً لازم است تذکر دهم که نویسندگان و متفکران
محترم از تأویل و تفسیر قرآن کریم و احکام اسلامی با
آرای خود — جداً — خودداری کنند.

صحیفه امام خمینی، ج ۳، ص ۲۰۵

پیام پژوهش

نیاز گسترده دانشگاه‌ها به منابع و متون درسی با نگرش اسلامی در رشته‌های علوم انسانی و محدود بودن امکانات مراکز علمی و پژوهشی که خود را موظف به پاسخگویی به این نیازها می‌دانند، ایجاب می‌کند امکانات موجود با همکاری دانشگاه‌ها و مراکز پژوهشی در مسیر اهداف مشترک به خدمت گرفته شود و افزون بر ارتقای کیفی و کمی منابع درسی از دوباره‌کاری جلوگیری به عمل آید.

به همین منظور، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، پژوهشکده تحقیق و توسعه علوم انسانی و پژوهشگاه حوزه و دانشگاه هفتادمین کار مشترک خود را با انتشار کتاب معیارپذیری تفسیر قرآن؛ رهیافت‌ها و چالش‌ها به جامعه علمی کشور عرضه می‌کنند. از استادان و صاحب‌نظران ارجمند تقاضا می‌شود با همکاری، راهنمایی و پیشنهادهای اصلاحی خود، ما را در جهت ارتقای کیفی این کتاب و تدوین دیگر آثار مورد نیاز جامعه دانشگاهی جمهوری اسلامی ایران یاری دهند.

کتاب حاضر به عنوان یکی از منابع اصلی برای دانشجویان تحصیلات تکمیلی رشته‌های علوم قرآن و حدیث در گرایش‌های مختلف تفسیر و فلسفه و کلام جدید تدوین شده است. امید است که افزون بر جامعه دانشگاهی دیگر علاقه‌مندان نیز از آن بهره‌مند شوند.

سازمان سمت

پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

فهرست مطالب

پیشگفتار.....	۱
بخش اول: کلیات / ۷	
فصل اول: مفهوم‌شناسی.....	۹
درآمد.....	۹
۱. تفسیر.....	۹
۱-۱. تفسیر قرآن.....	۱۱
۲-۱. قلمرو تفسیر قرآن.....	۱۲
۲. تفاوت تفسیر با واژه‌های همسو.....	۱۶
۱-۲. تفسیر و فهم.....	۱۶
۱-۱-۲. تفسیر مربوط به مراد تصدیقی.....	۱۸
۲-۱-۲. امکان تنوع و تکثر تفسیر.....	۱۸
۳-۱-۲. فهم، حاصل تفسیر.....	۱۹
۴-۱-۲. تفاوت کارکردی تفسیر.....	۱۹
جمع‌بندی و ارزیابی.....	۲۰
۲-۲. تفسیر و تأویل.....	۲۲
۱-۲-۲. تأویل از مقوله مفاهیم.....	۲۲
۲-۲-۲. تأویل از مقوله اعیان.....	۲۳
جمع‌بندی و ارزیابی.....	۲۳
۳-۲. تفسیر و باطن.....	۲۴
جمع‌بندی و ارزیابی.....	۲۴
۴-۲. تفسیر و هرمنوتیک.....	۲۵
جمع‌بندی و ارزیابی.....	۲۹
۳. معیارپذیری تفسیر.....	۳۰
خلاصه و نتیجه فصل.....	۳۲

۳۴	فصل دوم: معیارپذیری تفسیر؛ پیشینه و رویکردها
۳۴	درآمد
۳۵	۱. پیشینه پژوهش
۳۷	ارزیابی
۳۸	۲. رویکردهای کلی در تفسیر متون
۳۹	۱-۲. رویکرد ذهنی‌گرا
۴۱	۲-۲. رویکرد عینی‌گرا
۴۳	خلاصه و نتیجه فصل
۴۵	فصل سوم: فرآیند فهم متون
۴۵	درآمد
۴۶	۱. مراحل انتقال و دریافت معنا
۴۶	۱-۱. مرحله دلالت وضعی
۵۰	۲-۱. مرحله دلالت استعمالی
۵۱	۲. انواع اراده از سوی گوینده
۵۲	۳. انواع دلالت در مرحله دریافت
۵۴	مدلول التزامی
۵۶	خلاصه و نتیجه فصل

بخش دوم: مبانی و دلایل معیارپذیری تفسیر متون / ۵۹

۶۱	فصل اول: مبانی حاکم بر تفسیر متون
۶۱	درآمد
۶۲	۱. اعتبار تفسیر
۶۴	۱-۱. معیار تفسیر معتبر از نامعتبر
۶۵	۲-۱. معیار تفسیر معتبر در هرمنوتیک عینی‌گرا
۶۹	۳-۱. تمایز اعتبار فعلی و صحت نهایی
۷۱	۲. حجیت ظهور نوعی
۷۲	۱-۲. انواع ظهور
۷۳	۱-۱-۲. ظهور ابتدایی و ظهور نهایی
۷۳	۲-۱-۲. ظهور شخصی و ظهور نوعی
۷۴	۲-۲. ظهور نوعی و منشأ اعتبار آن
۷۷	۳-۲. راهکار احراز ظهور نوعی
۷۷	۱-۳-۲. روش عقلایی براساس اصل مطابقت
۷۸	۲-۳-۲. روش تحلیلی، براساس حساب احتمال
۸۰	۴-۲. نسبت ظهور با تفسیر

۸۱ ۵-۲. حجیت ظواهر قرآن
۸۳ ۳. تعیین معنای متن
۸۹ ۱-۳. تعیین معنای تصویری
۹۱ ۲-۳. تعیین معنای تصدیقی
۹۳ ۴. وابستگی متن به پدیدآورنده آن
۹۷ ۱-۴. مؤلف واقعی یا مؤلف ضمنی
۱۰۰ ۲-۴. معیار، مراد مؤلف واقعی
۱۰۱ ۳-۴. متن مداری و مؤلف محوری
۱۰۴ خلاصه و نتیجه فصل
۱۰۶ فصل دوم: دلایل و شواهد معیارپذیری تفسیر قرآن
۱۰۶ درآمد
۱۰۷ ۱. اعجاز بیانی قرآن
۱۰۹ ۱-۱. بیانگری و روشنی نظم قرآن
۱۱۱ ۲-۱. هماهنگی لفظ و معنا
۱۱۱ ۳-۱. استوارگویی قرآن
۱۱۱ ۴-۱. استفاده از واژه‌های آشنا
۱۱۲ ۲. زبان قرآن، زبان معیار
۱۱۸ ۳. فلسفه نزول قرآن
۱۱۹ ۱-۳. هدایت بخشی
۱۲۱ ۲-۳. اندیشه‌ورزی
۱۲۳ ۴. ساختار محکم و متشابه
۱۲۶ ۵. قرآن، میزان سنجش اندیشه‌ها
۱۲۸ ۶. هشدار از تفسیر به رأی
۱۲۹ ۷. نقدپذیری تفسیرها
۱۳۲ خلاصه و نتیجه فصل

بخش سوم: تحلیل چالش‌های فراروی معیارپذیری تفسیر / ۱۳۳

۱۳۵ فصل اول: مبانی رویکرد ذهنی‌گرا در تفسیر
۱۳۵ درآمد
۱۳۵ ۱. انکار حقیقت، یا نسبی‌انگاری آن
۱۳۸ ۱-۱. نفی حقیقت
۱۴۱ ۲-۱. نسبی‌انگاری حقیقت
۱۴۳ بررسی و نقد
۱۴۶ ۲. انکار نگرش تصویری و نشانه‌ای به زبان

۱۵۱	بررسی و نقد
۱۵۲	۳. انکار روشمندی فهم
۱۵۶	بررسی و نقد
۱۵۶	۱. دستیابی به حقیقت در گرو روش
۱۵۷	۲. تناقض گویی
۱۵۷	۳. ابهامات نفی روش
۱۵۷	۳-۱. نفی روش ارزشی یا توصیفی
۱۵۸	۳-۲. نفی روش‌های موجود یا مطلق روشمندی
۱۵۸	۳-۳. ارائه ندادن تعریف روشنی از روش
۱۵۸	خلاصه و نتیجه فصل
۱۶۰	فصل دوم: رویکرد ذهنی‌گرا و نوع تحلیل آن از فهم و معنا
۱۶۰	درآمد
۱۶۲	۱. واقعه‌انگاری فهم
۱۶۴	۱-۱. عناصر فهم
۱۶۴	۱-۱-۱. بازی زبانی یا زبانمندی فهم
۱۶۵	۱-۱-۲. تاریخ‌مندی فهم
۱۶۷	۱-۱-۳. ویژگی دیالکتیکی فهم
۱۶۹	۱-۱-۴. تأثیرپذیری از پیشداوری
۱۷۳	۱-۱-۵. سویه کاربردی داشتن
۱۷۳	بررسی و نقد
۱۷۷	۲. استقلال معنای متن
۱۷۸	۱-۲. استقلال معنایی اعتدالی
۱۸۰	۲-۲. استقلال معنایی افراطی
۱۸۳	بررسی و نقد
۱۸۵	۳. عدم تعین معنای متن
۱۸۸	بررسی و نقد
۱۹۴	خلاصه و نتیجه فصل
۱۹۶	فصل سوم: پیامدهای معرفتی رویکرد ذهنی‌گرایی در تفسیر
۱۹۶	درآمد
۱۹۷	۱. نسبی‌گرایی معرفت‌دینی
۱۹۹	۱-۱. تکثرپذیری قرائت دینی
۲۰۰	۲-۱. تحوّل‌پذیری معرفت‌دینی
۲۰۳	۳-۱. عصری‌انگاری معرفت‌دینی

۲۰۴	اعتباربخشی به تفسیر به رأی
۲۰۶	نمونه‌ها
۲۱۰	نفی وجود واقعی معنا
۲۱۳	قداست‌زدایی از متون دینی
۲۱۵	خلاصه و نتیجه فصل
۲۱۷	چکیده کلی و نتیجه نهایی
۲۲۱	پیشنهادها
۲۲۳	منابع و مأخذ
۲۳۵	نمایه آیات
۲۳۹	نمایه روایات
۲۴۰	نمایه اعلام
۲۴۲	نمایه اصطلاحات

«هَذَا بَيَانٌ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَمَوْعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ» (آل عمران، ۱۳۸)

پیشگفتار

قرآن کتابی است که به حق از جانب خداوند نازل شد: «وَبِالْحَقِّ أَنْزَلْنَاهُ وَبِالْحَقِّ نَزَّلَ» (اسراء، ۱۰۵) و خدای متعال به مقتضای آیه شریفه: «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ» (حجر، ۹)، قرآن را برای همیشه، از هر نظر حفظ و حراست فرموده است، و تاریخ نیز گواه است که قرآن کریم، با گذشت زمان، دستخوش هیچ تحریف لفظی نشده است. انسان امروزی، بیش از دیروز، نیازمند هدایت‌های قرآنی است؛ چرا که در عصر حاضر، مکاتب و نحله‌های انحرافی بیش از پیش بر انسانیت انسان دست یازیده است و اگر کسی خواهان هدایت راستین باشد، چاره‌ای جز پناه بردن به دژ محکم قرآن را ندارد؛ زیرا قرآن کریم، تنها نسخه هدایت‌بخش آسمانی است که اکنون به‌طور کامل در دسترس است و کامل‌ترین معارف و حیانی را در خود جای داده برنامه زندگی سعادت‌بخش را برای انسان تنظیم کرده و راه‌های هدایت را نمایانده است، این صحیفه نورانی، از هنگام نزول، همواره چراغ روشنایی بخش جهانیان، احیاگر دل‌ها، راهنما و پندآموز همه کسانی است که بخواهند راه راستی سعادت را در پیش گیرند: «إِنَّ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِّلْعَالَمِينَ» * لِمَن شَاءَ مِنكُمْ أَن يَسْتَقِيمَ» (تکویر، ۲۷ و ۲۸).

از آنجا که قرآن کریم، کتابی برای فهمیدن، نیک اندیشیدن و عمل کردن و در یک کلمه، کتاب زندگی است، باید مسئله اصلی هر اندیشمندی، فهم درست این عطای آسمانی باشد؛ زیرا هدایت‌بخشی قرآن، در پرتو فهم صحیح آن است و دستیابی به فهم صحیح معارف این کتاب سترگ، اصول، مبانی و ضوابط خاص خود را می‌طلبد و شناخت آسیب‌ها و پیشگیری از تحریف معنوی و برداشت‌های بی‌ضابطه از آن نیز در گرو معیارپذیری فهم و تفسیر آن خواهد بود. بر این اساس، فهم صحیح آیات قرآن کریم و رسیدن به مراد الهی، مبتنی بر معیارپذیری تفسیر آن است. رویکرد رایج و سنتی در دین پژوهی، به‌ویژه تفسیر قرآن کریم، همواره براساس معیارپذیری آنها بوده است. بر این

اساس، مبنای مرسوم و پذیرفته‌شده دانشمندان مسلمانان در تفسیر قرآن، معیارپذیری تفسیر با محوریت متن و پدیدآورنده آن بوده، و تفسیرهای ارزشمندی با رعایت این اصل اساسی پدید آمده است. اما با وجود این، اختلاف و تعدد تفسیرها از برخی آیات قرآن کریم همواره وجود داشته و دارد. تا آنجا که برخی، تعدد قرائت‌ها از کتاب و سنت را، امری اجتناب‌ناپذیر قلمداد می‌کنند.

پیامد این نوع نگرش‌ها در تفسیر آن است که برخی در تفسیر و تأویل آیات قرآنی، هیچ حد و مرز، ضابطه و معیاری را برای آن نشانند، برای نمونه، برخی روشنفکران معاصر، تحت تأثیر مباحثه علمی و فلسفی دنیای غرب، مطالبی را بر قرآن کریم تحمیل و تطبیق داده‌اند، بدون اینکه مدلول آیات قرآن، بر آن مطالب دلالت داشته باشد، و در نتیجه تطبیق‌های باطل خود را تفسیر نام نهاده، و حقایق قرآن را به صورت مجاز درآورده، و تفسیر را از مسیر صحیح آن منحرف می‌سازند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۱۱).

در سنت تفسیری غرب نیز تا قرن نوزدهم میلادی، مواجهه با تفسیر متون، تا حدود زیادی یک مواجهه منطقی و ضابطه‌مند بوده است، از این رو، برخی نسبت به خطاهای تفسیری که در قرن هفدهم میلادی، پس از دوران لوتر و کالون و مفسران پیرو آن دو، در تفسیر کتاب مقدس رخ داد، هشدار داده‌اند (عزیز، ۱۳۹۲، ص ۵۳ و ۵۴). در سده‌های اخیر اما با ظهور و بروز برخی رویکردهای ذهنی‌گرا در فلسفه و تفسیر؛ مانند هرمنوتیک فلسفی، ساختارشکنی، نوپراگماتیسم و مانند آن و نیز پیروی خام برخی روشنفکران جهان اسلام از آنها، معیارپذیری تفسیر متون دینی، با چالش‌های جدی مواجه شده است.

با توجه به آنچه که گذشت، این پرسش مطرح می‌شود که: آیا معیاری برای سنجش و داوری میان تفسیر درست و معتبر از غیر آن وجود دارد یا نه؟ به دیگر سخن، آیا هر نوع تفسیری، از متون دینی مانند قرآن کریم، بدون هیچ‌گونه ضابطه‌ای، معتبر و پذیرفتنی است؟ پرسش دیگری نیز پس از پاسخ به این سؤال مطرح می‌شود که: آن معیارها کدام‌اند؟ که پاسخ علمی و تحلیلی به سؤال نخست هدف محوری این نوشتار است.

بر این اساس، هدف اصلی این کتاب، طرح و تبیین علمی و استدلالی، اصل معیارپذیری تفسیر متون به‌ویژه تفسیر قرآن کریم و بررسی و نقد چالش‌های نظری پیش‌روی معیارپذیری تفسیر متون است. در ضمن این هدف اصلی، اهداف دیگری نیز از جمله: دفاع از ساحت قدسی قرآن کریم و رد تفسیرها و قرائت‌های بی‌ضابطه از قرآن کریم، آشنایی با مهم‌ترین رویکردهای ذهنی‌گرا در تفسیر، فراهم آوردن زمینه برای تدوین جامع مبانی تفسیر قرآن کریم، در نظر بوده است.

از آنجا که تاکنون، مسئله معیارپذیری تفسیر، به صورت مشخص مطرح نبوده و از سوی اندیشمندان اسلامی، به عنوان پیش فرض مسلم، قلمداد شده و پژوهش مستقلی در این زمینه، پدید نیامده است، از این رو، ضرورت پژوهش در ارتباط با مسئله معیارپذیری تفسیر، دست کم از دو جنبه ذیل اهمیت دوچندان پیدا می کند:

اول: جنبه درون دینی یا تحلیل یکی از مبانی تفسیر متون دینی؛ با این بیان که هدایتگری متون دینی به ویژه تفسیر قرآن کریم، این کتاب ناب الهی، در پرتو فهم و تفسیر صحیح آنهاست و تفسیر صحیح آنها نیز مبتنی بر معیارپذیری فهم و تفسیر است. تبیین علمی و دقیق مبانی تفسیر موجب می شود که درصد خطاهای تفسیری کمتر شود. بر این اساس، همه دستاوردهای تفسیری و اعتبار آنها بر مباحثه مبانی، به ویژه معیارپذیری تفسیر، استوار است.

دوم: جنبه برون دینی یا بررسی و نقد چالش های پیش روی معیارپذیری تفسیر؛ امروزه صریح یا دست کم لازمه برخی رویکردهای ذهنی گرا در تفسیر مانند هرمنوتیک فلسفی، شالوده شکنی، نوپراگماتیسم و غیر آن، خدشه دار ساختن معیارپذیری تفسیر متون است؛ برای نمونه، امکان به دست دادن قرائت های متعدد، یا نامحدود از متون دینی، امکان ناپذیری دستیابی به فهم عینی، یا معتبر از متون، سیال انگاری فهم و تفسیر، تأثیرپذیری مهارگسیخته از پیش ساختارها، پیش دانسته ها و انتظارات مفسر، کنار نهادن عنصر مؤلف از فرآیند فهم و به جای آن، اعتباربخشی به ذهنیت مفسر و مانند آن، با معیارپذیری تفسیر، یا ضابطه مندی آن سر سازگاری ندارد.

بر این اساس، امروزه به جهت عدم تبیین علمی معیارپذیری تفسیر، برخی تفسیرهای بی ضابطه از قرآن کریم با رویکردهای روشنفکری، صوفی، باطنی، علمی و کلامی در فضای اسلامی رواج یافته اند و هجمه گسترده و حساب شده بدخواهان دین اسلام بر مبانی تفسیر، با هدف خدشه دار ساختن نتایج تفسیر خودنمایی می کند که آثار جبران ناپذیری بر پیکره اندیشه اسلامی وارد می سازد. همچنین رواج برخی رویکردهای تفسیری ذهنی گرا، همانند هرمنوتیک فلسفی، ساختار شکنی، نوپراگماتیسم و رویکردهایی که مخدوش کننده این مبنا و در تعارض با آن است؛ تبیین علمی و استدلالی این مسئله و بررسی و نقد مبانی و دلایل دیدگاه های مخالف و معارض آن، ضرورت دوچندان می یابد، تا پیامدهای نادرست آن، تفسیر متون دینی را از مسیر صحیح، به وادی انحراف نکشاند.

پژوهش پیش رو، به لحاظ ماهیت آن، از جمله پژوهش های نظری بنیادی بوده که در خصوص مبانی تفسیر متون انجام می گیرد. از این رو، با عنایت به موضوع و اهداف این پژوهش،

روش به کار رفته در آن، توصیفی - تحلیلی است؛ بدین معنا که به توصیف مبانی معیارپذیری و نیز چالش‌های پیش‌روی آن پرداخته و با نقد و بررسی این چالش‌ها به تحلیل علمی و استدلالی معیارپذیری تفسیر متون و بازسازی مؤلفه‌ها و مبانی این رویکرد می‌پردازد.

این پژوهش از آن جهت که به یکی از مبانی معرفت‌شناختی فهم و تفسیر متون می‌پردازد، در درجه نخست مورد استفاده پژوهشگران دینی، مفسران و مراکز پژوهشی فعال در نظریه‌پردازی تفسیر است. همچنین برای دیگر پژوهشگران در عرصه علوم انسانی و علوم دینی که مبتنی بر متون است، می‌تواند مفید باشد. در خصوص تفسیر قرآن، پژوهش حاضر، یکی از مبانی اساسی تفسیر را پوشش داده و زیرساخت نظری و بنیادی روش‌شناسی و قواعد تفسیری را شکل می‌دهد.

درباره معیارپذیری فهم و تفسیر متون، دست‌کم محورهای ذیل قابل بحث و بررسی است: اثبات معیارپذیری فهم و تفسیر متون به‌ویژه قرآن کریم؛ چالش‌ها و رویکردهای معارض با معیارپذیری تفسیر متون؛ ضوابط و معیارهای اساسی سنجش تفسیر قرآن.

این نوشتار، به بحث و بررسی دو محور نخست از محورهای یادشده مطابق ساختار ذیل پرداخته و بر این اساس، این طرح پژوهشی در سه بخش به شرح ذیل سامان یافته است:

بخش اول: کلیات که در سه فصل سامان یافته است: فصل نخست: به مفاهیم محوری پژوهش از جمله: گستره معنایی تفسیر و فهم، معیارپذیری تفسیر، هرمنوتیک، تفاوت تفسیر با واژگان همسو، همانند فهم، تأویل و بطون، اختصاص یافته است. فصل دوم به تبیین اجمالی پیشینه معیارپذیری تفسیر و رویکردهای کلان پرداخته است. در فصل آخر این بخش نیز فرآیند فهم و تفسیر متون تبیین و بررسی شده است.

بخش دوم: مبانی معیارپذیری تفسیر متون که در دو فصل بیان شده است. فصل نخست آن به اصول مشترک حاکم در تفسیر متون و فصل دوم نیز به ادله و شواهد معیارپذیری تفسیر قرآن کریم با توجه به ویژگی‌های آن، اختصاص یافته است.

بخش سوم: چالش‌های فراروی معیارپذیری و پیامدهای آن، که در سه فصل ذیل فراهم آمده است: فصل نخست، به شناسایی و بررسی مبانی اساسی رویکردهای ذهنی‌گرا در تفسیر، همچون هرمنوتیک فلسفی، ساختارشکنی، نوپراگماتیسم و مانند آن، که به نحوی در تعارض با معیارپذیری تفسیر متون تشخیص داده شده، می‌پردازد و در فصل دوم، مستندات دیدگاه‌های معارض معیارپذیری و تحلیل این رویکردها از ماهیت فهم و تفسیر به‌طور مطلق و عناصر اصلی آن مورد بحث قرار می‌گیرد، که دامنه آن فهم و تفسیر متون دینی به‌ویژه تفسیر قرآن کریم را نیز

دربر می‌گیرد. آخرین فصل این بخش نیز به پیامدهای معرفتی و تفسیری رویکردهای ذهنی‌گرا در تفسیر پرداخته است و از آنجا که دیدگاه‌های برخی روشنفکران معاصر اسلامی؛ نظیر نصر حامد ابوزید، مجتهد شبستری و مانند آنان، به نوعی ذیل این رویکردها، معنا پیدا می‌کند، فصل مستقلی بدان اختصاص داده نشده و در ضمن دو فصل اخیر به تناسب، دیدگاه‌های معرفتی و تفسیری و نیز تأثیرپذیری این طیف از رویکرد ذهنی‌گرایی، بحث و بررسی شده است.

سرانجام با ستایش خدای سبحان و با تقدیر و سپاس به درگاه بیکرانش که توفیق خدمتی ناچیز در آستان کتاب کریم خویش را بر ما منت نهاد، از همه دانشورانی که از دانش، قلم و تجربه آنها در سامان دادن این نوشتار بهره‌مند شده‌ام، به ویژه جناب آقای دکتر محمدباقر سعیدی روشن، ناظر محترم طرح؛ استاد محمود رجبی، دکتر احمد واعظی، دکتر عبدالحسین خسروپناه، دکتر علیرضا قائمی‌نیا و دکتر علی شیروانی که با یادآوری نکات سودمندی بر غنای آن افزودند، همچنین از مسئولان محترم سازمان سمت و پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، مدیر محترم گروه قرآن پژوهی، کارشناس محترم گروه و همه کسانی که در به انجام رسیدن این اثر، آماده‌سازی و نشر آن به نوعی سهم داشتند، صمیمانه سپاسگزاری کرده و توفیق روزافزون همه خدمتگزاران اسلام ناب را از خدای بزرگ، آرزو مندم.

این اثر ناچیز و بضاعت مزجات را اگر بر ما منت نهاده و پذیرایش باشند، به ساحت قدسی پیامبر اعظم اسلام؛ حضرت محمد مصطفی ﷺ، خاندان معصومش علیهم‌السلام و پیروان راستینشان تقدیم می‌دارم.

پژوهش حاضر گامی فروتنانه در کنار دیگر پژوهش‌های ارزشمند در راستای دفاع از ساحت قدسی قرآن کریم بوده و نگارنده همچنان نیازمند لطف و توفیق الهی است و برای تکمیل آن، دست صاحب نظران ارجمند را به گرمی می‌فشارد.

«وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ»

۲۷ رمضان المبارک ۱۴۳۷ق

علی فتحی زنجانی

بخش اول

کلیات

- مفهوم شناسی؛
- معیار پذیری تفسیر؛ پیشینه و رویکردها؛
- فرآیند فهم متون.

فصل اول

مفهوم شناسی

اهداف:

- تبیین مفهوم تفسیر؛
- تعیین قلمرو و گستره تفسیر قرآن؛
- شناخت تفاوت‌های اصطلاح تفسیر با فهم، تأویل، باطن و هرمنوتیک؛
- تبیین مسئله معیارپذیری تفسیر.

درآمد

شناسایی دقیق معانی اصطلاحات و مفاهیم هر پژوهش، از پایه‌های اصلی تحقیق در علوم انسانی و گامی بلند در پژوهش به شمار می‌آید. از این رو، تعریف و تبیین دقیق اصطلاحات و مفاهیم کلیدی و کلی پژوهش‌ها برای هماهنگی و تفاهم بیشتر و نیز به دست دادن زبان مشترک در مباحث علمی، امری ضروری است. یک مفهوم و اصطلاح علمی، صرف نظر از ریشه‌یابی زبان‌شناسانه و نیز تعریف‌های متعدد فرهنگنامه‌ای، در هر شاخه علمی کاربرد خاص خود را دارد که توجه به آن، به‌ویژه به هنگام وام‌گیری واژه و یا ترجمه، دارای اهمیت بسیاری است. بر این اساس، لازم است به تناسب عنوان پژوهش، به گستره معنایی تفسیر و تفاوت آن با واژه‌های هم‌سو همانند فهم، هرمنوتیک، تأویل، باطن و معیارپذیری تفسیر پرداخته شود.

۱. تفسیر

واژه تفسیر، در اصل واژه‌ای عربی، و مصدر باب تفعیل از «فسر» است؛ تفسیر و فسر هر دو به معنای شرح، بیان، توضیح دادن، جدا کردن، روشن کردن و آشکار ساختن (فراهیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۳،

ص ۱۳۹۵؛ ازهری، ۱۴۲۱ق، ج ۱۲ ص ۲۸۲؛ ابن فارس، ۱۳۸۷ق، ص ۷۸۴؛ ابن سیده، ۱۴۲۱ق، ج ۸، ص ۴۸۰)، پرده برداشتن از امر پنهانی (فیروزآبادی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۶۳۶)؛ و از این قبیل معانی آمده است که بسیار به هم نزدیک‌اند و همه این معانی در واقع به یک معنا و مفهوم، یعنی بیان و روشن ساختن بازمی‌گردد؛^۱ و در فرهنگ‌های فارسی نیز در معنای شرح کردن جزء جزء مطلب برای روشن شدن مقصود نهایی گوینده، تحلیل، توجیه و ریشه‌یابی کاربرد داشته و در خصوص تفسیر قرآن به معنای دستیابی به حقیقت و قصد اصلی نهفته در آیات آن، و نیز به معنای نوشته یا کتابی که در آن، آیات قرآن تفسیر شده است به کار می‌رود (انوری، ۱۳۸۱، ج ۳، ص ۱۸۱۴). و با توجه به ویژگی معنایی باب تفعیل که اغلب در معنای مبالغه و تکثیر (استرآبادی، بی‌تا، ج ۱، ص ۹۲) است، واژه تفسیر نیز مبالغه (فیومی، ۱۴۲۰ق، ص ۲۴۵؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۶۳۶)، یا کثرت در معنای «فسر» و به معنای آشکار ساختن یا تبیین معنای یک سخن به‌طور کامل است.

بنابراین، معنای اصلی تفسیر بیان کامل و آشکار ساختن هر امری، به‌ویژه معنایی است و دیگر قیدهای ذکر شده یا توضیحی است یا ناظر به معنای اصطلاحی^۲ است. تنها کاربرد واژه تفسیر در قرآن کریم (فرقان، ۳۳) نیز به معنای لغوی آن؛ و به معنای روشن ساختن و آشکار کردن به کار رفته است. به‌رغم اختلاف در اصل آن،^۳ بنا به تصریح بیشتر فرهنگ‌نویسان و نیز مفسران

۱. «الفاء والسين والراء كلمة واحدة تدلُّ على بيان شيء وإيضاحه» (ابن فارس، ۱۳۸۷، ص ۷۸۴).

۲. ازهری: «الفسر كشف ما غطى. الليث: هو التفسير وهو بيان وتفصيل للكتاب والتفسر: اسم للبول الذي ينظر فيه الاطباء يستدلون بولونه على علة العليل وكل شيء يعرف به تفسير الشيء ومعناه فهو تفسرته. كشف المراد عن اللفظ المشكل» (ازهری، ۱۴۲۱ق، ج ۱۲، ص ۲۸۲).

۳. در خصوص اصل و ریشه واژه تفسیر، دیدگاه‌های دیگری نیز بیان شده‌اند. برخی ظاهراً به جهت تناسب لفظی و نزدیکی معنایی و براساس اشتقاق کبیر، واژه «فسر» را مقلوب و مشتق از ماده «سفر» گرفته‌اند (زرکشی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۱۶۳؛ خولی، بی‌تا، ص ۵۹؛ طریحی، ۱۴۰۸، ج ۳، ص ۳۳؛ شنتاوی؛ نرگسی و عبدالحمید، بی‌تا، ج ۵، ص ۳۴۸) با این تفاوت که «تفسیر» و «فسر» معمولاً در مورد امور معقول و غیر عینی و غیر ملموس کاربرد دارد و «سفر» در معنای عینی و ملموس به کار می‌رود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۶۳۶؛ خولی، بی‌تا، ج ۵، ص ۳۴۸). لکن اشتقاق تفسیر از «سفر» برخلاف اصول لغت و نیز برخلاف نظر اکثر لغت‌دانان است؛ و اساس نظریه اشتقاق کبیر که ابن جنی سخت از آن دفاع کرده (ابن جنی، ۱۴۲۷، ج ۲، ص ۳۳-۱۳۹) با ایرادها و تردیدهایی جدی روبه‌رو است و انکار شده است (سیوطی، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۶۹؛ صبحی صالح، ۲۰۰۴، ص ۲۰۱) و از این رو، نمی‌توان به اشتقاق «فسر» از «سفر» اطمینان یافت. افزون بر آن واژه سفر، در اصل به معنای انکشاف و تمیز کردن و جارو زدن بوده و بر این اساس دو واژه یادشده دو معنای متفاوت دارند: «السين والفاء والراء اصل واحد يدل على الانكشاف والجللاء؛ و من الباب وهو الاصل: سفرت البيت كنسته ومنه الحديث:

برجسته، تفسیر، واژه عربی و از ریشه «فسر»، به معنای بیان، جدا کردن توضیح دادن و آشکار ساختن است و به همین معنا نیز در قرآن کریم به کار رفته است.

زمان پیدایش تفسیر به عنوان اصطلاح تخصصی،^۱ دقیقاً مشخص نیست (جنیفر، ۲۰۰۰، ص ۸۳). در هر حال، اصطلاح تفسیر کاربردهای مختلفی درباره متون و غیر متون دارد؛ هر چند کاربرد رایج آن در خصوص متون مقدس، به ویژه قرآن کریم است، ولی در مجموع این اصطلاح در چهار حوزه کلی به کار می‌رود: تفسیر پدیده‌ها؛ تفسیر رفتارها؛ تفسیر آثار هنری و تفسیر متون. با این همه، کاربرد عمده آن در ارتباط با متون بوده و کاربرد تفسیر در این خصوص نیز مختلف است: گاه به معنای علم تفسیر، گاه تلاش تفسیر، و به فرآیند آن و گاه نیز به نتیجه و حاصل تلاش تفسیری و نوشته، یا کتاب مشتمل بر حاصل تفسیر نیز اطلاق می‌گردد. آنچه بیشتر مورد نظر کتاب حاضر است، تفسیر به عنوان فرآیندی است که مفسر در تفسیر متون انجام می‌دهد.

۱-۱. تفسیر قرآن

اصطلاح تفسیر، در فرهنگ اسلامی به صورت خاص در خصوص تفسیر قرآن کاربرد دارد. درباره مفهوم اصطلاحی تفسیر قرآن، تعریف‌ها و تعبیرهای متفاوتی در آثار و اندیشه دانشمندان

لو امرت بهذا البيت فسفر» (ابن فارس، ۱۳۸۷، ص ۴۵۳؛ ابن سیده، ۱۴۲۱، ص ۴۷۸) واژه سفر نیز در قرآن نیز در معنای لغوی آن، یعنی در مورد نمایان شدن صبح، به کار رفته است: «وَالصُّبْحُ إِذَا أَسْفَرَ» (مدثر، ۳۴) به گمان برخی مستشرقان مانند فرانکل، اصل واژه تفسیر در متون قدیمی سریانی به معنای شرح کتاب مقدس فراوان به کار رفته است از این رو «دخیل» و اصل آن سریانی است و صیغه‌های تفسر و تفسیر در عربی بعدها از فعل وام‌گرفته سریانی ساخته شده‌اند (جفری، ۱۳۸۶، ص ۱۵۷؛ McAuliffe, 2006, p.100) ولی همان‌گونه که گذشت، در خصوص عربی بودن واژه تفسیر هیچ تردیدی وجود ندارد؛ و معنانشناسی تاریخی، ادعای دخیل بودن آن را تأیید نمی‌کند. تفسیر با همین عنوان (tafsir) در مدخل برخی دوائر المعارف‌های معروف دین (Rippin, 1995, v.14, p.236)، اسلام (Scarce, 2000, v.x, p.83) و قرآن، به کار رفته است. که معادل رایج آن در زبان انگلیسی واژه (interpretation) است البته معادل‌های دیگری نیز مانند: (exegesis, commentary, explanation) برای آن ذکر شده است که به معنای تعبیر، یافتن معنا و ترجمه شفاهی، کاربرد دارد (ibid, p.83) که تقریباً همگی معنای نزدیک به تفسیر و شرح را می‌رسانند که البته واژه exegeses بیشتر برای تفسیر متون مقدس کاربرد دارد. و به متخصص کتاب مقدس مربوط می‌شود؛ کسی که مطالب الهیاتی و غیر الهیاتی را توضیح می‌دهد و محصول کار خود را برای کاربرد در الهیات مطرح می‌کند (گرنٹ، ۱۳۸۵، ص ۱۷).

۱. در خصوص اصطلاح تفسیر، نویسندگان به تفصیل سخن گفته‌اند. این نوشتار کوشیده تا از تکرار آن مباحثه پرهیز شود و تنها با توجه به عنوان پژوهش، ناگزیر از تعریف تفسیر بوده است و به قلمرو تفسیر قرآن کریم و تمایز آن با فهم، تأویل، هرمنوتیک و مانند آن که کمتر مورد عنایت قرار می‌گیرد، پرداخته است.

اسلامی مشاهده می‌شود، که گاه از آن به عنوان علم و گاه یک تلاش عملی یاد شده است، که بررسی و ارزیابی همه آنها از عهده این پژوهش خارج است (ر.ک: بابایی و دیگران، ۱۳۷۹، ص ۱۲-۲۵). از این رو، تنها به ذکر چند تعریف برگزیده و عناصر مشترک آن اکتفا می‌کنیم. به‌رغم وجود تفاوت‌هایی در قیود تعریف تفسیر، عنصر مشترک و اساسی در تعریف دانشمندان مسلمان، از تفسیر بیان معانی و آشکار ساختن مراد واقعی خدای متعال از آیات قرآن است (امین خولی، بی تا، ص ۳۴۸؛ کافجی، ۱۴۱۹ق، ص ۲۱؛ جرجانی، ۱۴۲۴ق، ص ۶۷)، بنابراین، از منظر دانشمندان مسلمان فهم مراد خدای متعال از آیات قرآن، هدف و هویت تفسیر قرآن را شکل می‌دهد. اساساً تفسیر، فرآیندی چندمرحله‌ای است و به کل این فرآیند، تفسیر اطلاق می‌شود که در نهایت به کشف مراد واقعی می‌انجامد. چنان‌که علامه طباطبایی، تفسیر را فرآیندی دومرحله‌ای (بیان معنا و پی بردن به مراد) می‌داند و آن را چنین تعریف می‌کند: «تفسیر، بیان معانی آیات قرآن و کشف مقاصد و مدلول‌های آنهاست»^۱ (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۴). البته برداشت فرآیند سه‌مرحله‌ای تفسیر (بیان معنا، بیان مراد و کشف مقاصد)، از تعریف علامه (رجبی، ۱۳۸۳، ص ۱۱)، نیازمند شواهد دیگری است. این تعریف، تفسیر را بیان معناها و کشف مرادها و مدلول‌های (تصدیقی) آیات می‌داند و بر بیش از آن، دلالت روشنی ندارد. به نظر می‌رسد منظور از مدلول‌ها، همه مدلول‌هایی (مدلول مطابقی، تضمینی، التزامی) است که با اصول عقلایی از آیات به دست می‌آید.

۱-۲. قلمرو تفسیر قرآن

این نکته بسیار با اهمیت است که قلمرو تفسیر و گستره معنایی آن مشخص شود؛ زیرا برخی خطاها و اشتباهات در ارزیابی تفسیر و تفاسیر از آمیختن مقوله تفسیر با تأویل و باطن سرچشمه می‌گیرد. از این رو، لازم است گستره معنایی تفسیر و تمایز آن با تأویل، باطن و مانند آن، مشخص شود. برای تعیین قلمرو معنایی تفسیر، باید چند نکته اصلی در مقوله تفسیر، مانند تفسیر لفظ و معنا، و نسبی بودن تفسیر، تبیین شود تا بسیاری از ابهام‌ها و اختلاف‌ها در خصوص گستره معنایی تفسیر را روشن سازد.

از نظر شهید صدر، تفسیر یک کلام عبارت است از کشف مدلول آن و بیان معنایی که لفظ به آن اشاره دارد و چون الفاظ قرآن از سوی خداست؛ بنابراین، فهم مراد الفاظ، مراد خداوند تلقی

۱. التفسیر: هو بیان معانی الآيات القرآنية والكشف عن مقاصدها و مدلولها.

می‌شود. وی در فراز دیگری به‌طور کلی تفسیر را به عنوان علمی دانسته که از قرآن کریم به عنوان کلام خداوند متعال بحث می‌کند (حکیم، ۱۴۱۷ق، ۲۱۶-۲۱۸). درحقیقت تفسیر، تلاش بشری است که شخص در مسیر اکتشاف مراد معنای کلام مخفی، پیچیده و مرکب خداوند، یا یادآور شدن معنای ظاهر کلام او صورت می‌دهد؛ گرچه به مواردی از ظهور بسیط، اطلاق نمی‌شود. برای آنکه قلمرو اطلاق تفسیر مشخص شود، یادآوری این نکته ضروری است که تفسیر یک امر نسبی بوده و مربوط به مقوله الفاظ است.

۱. **صحت اطلاق تفسیر بر موارد ظهور پیچیده؛** شهید صدر با تقسیم ظهور، به دو قسم ساده و پیچیده، بر آن است که تفسیر بر بیان معنا در موارد ظهور پیچیده قطعاً صادق است، ولی در برخی موارد ظهور ساده، صدق نمی‌کند. وی می‌نویسد: در این مسئله که آیا تفسیر بر بیان معنا در موارد ظهور صدق می‌کند یا نه؟ دو رویکرد وجود دارد: یک رویکرد می‌گوید: در این‌گونه موارد، تفسیر مطلقاً صدق نمی‌کند، خواه ظهور بسیط باشد، خواه پیچیده. رویکرد دیگر نیز بر آن است که تفسیر بر بیان معنا در موارد ظهور پیچیده صدق می‌کند اما در بعضی موارد ظهور بسیط صدق نمی‌کند.

۲. **نسبی بودن تفسیر؛** در پرتو این رویکرد، تفسیر عبارت است از بیان معنا و روشن گردانیدن آن، حتی در مواردی که لفظ ظهور دارد. گاهی یک معنا برای یک شخص، نیازمند بیان و کشف است، ولی برای شخص دیگری نیازی به بیان و کشف ندارد. در این صورت، بیان آن معنا، تنها نسبت به کسی که نیاز به بیان دارد، «تفسیر» است، نه نسبت به شخص دیگر، بر این اساس تفسیر یک امر نسبی است.

البته اگر بر این باور باشیم که «تفسیر» موارد حمل لفظ بر معنای ظاهرش را دربر نمی‌گیرد، هرچند ظهور لفظ در معنای ظاهری آن پیچیده باشد؛ و «تفسیر» را مختص به حمل لفظ بر معنایی که لفظ در آن ظهور ندارد، فرض کنیم، در آن صورت، خواهیم توانست برای تفسیر، یک معنای مطلق در نظر بگیریم که نسبت به افراد مختلف، متفاوت نشود. زیرا، در آن صورت ما فقط خود لغت را می‌نگریم. اگر معنایی که برای لفظ می‌آورند، همان معنایی باشد که استعمال لغت به‌طور طبیعی اقتضای آن را دارد، «تفسیر» نخواهد بود، حتی اگر آن معنا برای بعضی اشخاص، قدری پوشیده و پیچیده باشد؛ و اگر آن معنا، معنای دیگری باشد که استعمال لغت به‌طور طبیعی اقتضای آن را ندارد، و ما به واسطه دلیل خارجی آن معنا را مشخص کرده‌ایم، «تفسیر» خواهد بود.

۳. تقسیم تفسیر به تفسیر لفظ و معنا؛ تفسیر به اعتبار «مفسّر» به دو نوع تفسیر لفظ و تفسیر معنا تقسیم می‌شود؛ تفسیر لفظ، عبارت است از بیان معنای لفظ از نظر لغت، و تفسیر معنا، عبارت است از مشخص کردن مصداق خارجی معنا (صدر، ۱۴۲۱ق، ص ۲۹۳-۲۹۸).

بر این اساس، توضیح الفاظ و کتابی چون مفردات راغب، تفسیر محسوب می‌شود؛ ولی توضیحات اضافه‌ای که در بعضی از تفسیرها یا روایات آمده و ربطی به بیان مفهوم آیه و مراد خدای متعال ندارند، مانند بحرّ‌های تفصیلی ادبیات و صرف و نحو، شرح و بسط داستان‌های قرآنی، تفصیل احکام شرع مقدس و مانند آنها، تفسیر به شمار نمی‌آیند. البته ممکن است کسی ادعا کند که تفسیر شامل مفهوم‌شناسی نمی‌شود؛ بنابراین، کاری که راغب در مفردات و کتاب‌های مشابه آن با تفصیل بیشتر یا کمتر انجام داده‌اند، به‌هیچ‌رو تفسیر نیست؛ زیرا تفسیر بیان معنای لفظی نیست، بلکه پرده‌برداری از مراد و مقصود گوینده آن است و بیان معنای لفظی، تفسیر محسوب نمی‌شود. مسئله تفسیر هنگامی طرح می‌شود که معنا روشن نباشد. توضیح این سخن آن است که «کشف» و «بیان» در معنای تفسیر، درجه‌ای از ناآشکاری معنا را با خود به همراه دارد و کار تفسیر پرده‌برداری و گره‌گشایی از ناآشکاری و پیچیدگی است؛ بنابراین، «تفسیر» تنها در این حالت صدق می‌کند و کسی که کلام آشکار و متبادر به ذهن را بشنود و همان را بازگوید، مفسّر نیست؛ زیرا پرده از چهره پدیده‌ای بر نداشته است. مطابق این رویکرد، تفسیر دو مصداق بیشتر ندارد؛ نخست، روشن کردن یکی از احتمالات معانی واژه و اثبات اینکه همان یک معنا مراد است؛ دوم، ظاهر کردن معنای غیر روشن و نامتبادر و اثبات مراد بودن همان معنا؛ در نتیجه بازگو کردن معنای متبادر، تفسیر نخواهد بود.

واقعیت آن است که تفسیر یک فرآیند چندمرحله‌ای و ذومراتب است؛ و تفسیر یک واژه از قرآن نیز مرحله‌ای از این فرآیند است، و تفسیر در مرتبه لفظ آسان‌تر و به معنای شرح و تبیین است، ولی در عین حال تفسیر لفظ، در مواردی عین تفسیر و در مواردی نیز مقدمه تفسیر در مراتب بالاتر است؛ و معنای لغوی و اصطلاحی تفسیر نیز با همین کاربرد سازگار است؛ و به تعبیر راغب اصفهانی، تفسیر جز توضیح، تبیین و به دست دادن مدلول و معنای الفاظ آیات و جملات ترکیبی آنها و بیان مقاصد مورد نظر مجموعه‌ای از آیات، چیز دیگری نخواهد بود؛ و نیز معنای تفسیر همچون موارد استعمال لغوی دیگر، بیانگر اختلاف کمی و کیفی در کشف و بیان مدلول‌ها و مفاهیم لفظی آیات قرآن است. بنابراین، تفسیر قرآن در خصوص تبیین و توضیح

هر مرتبه از مراتب معانی آیات آن صدق می‌کند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۳۴؛ صادقی تهرانی، ۱۳۹۰، ص ۶۰).

اطلاق تفسیر لفظ در کلام برخی از دانشمندان، نیز بیانگر آن است که بیان معنای واژه‌ها نیز — دست کم در مواردی — یک نوع تفسیر است (صدر، ۱۴۲۱ق، ص ۲۹۱-۲۹۳). بر این اساس، تفسیر عبارت است از کشف معانی قرآن؛ اعم از معناهای لغوی و شرعی و بیان مراد (کافیجی، ۱۴۱۹ق، ص ۲۱)؛ زیرا در موارد فراوانی، مراد آیه جز با بیان لفظی قابل دستیابی نیست. برای نمونه، تا معنای واژه «شاکله» معلوم نشود، مراد از فراز: «قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَىٰ شَاكِلَتِهِ» (اسراء، ۸۴) روشن نخواهد شد.

بر اساس معنای اصلی و اصطلاحی تفسیر، عنوان تفسیر بر بیان معنای کلمات و آشکارسازی مفاد استعمالی و مراد واقعی از آیات، صدق می‌کند؛ بنابراین، اطلاق تفسیر بر بیان مفهوم ظاهری الفاظ، به‌ویژه در جایی که دارای خفاست، اطلاق درستی است. از این رو، موارد تفسیر لفظ نیز داخل در قلمرو تفسیر قرار می‌گیرد. بدیهی است که بیان معنای ظاهر، هرچند در برخی موارد، تفسیر به معنای کشف مراد نیست؛ ولی در فرآیند تفسیر کاملاً دخیل است. البته شایسته نیست مطالبی که برای توضیح بیشتر واژه‌ها و اعراب کلمات و نکات ادبی بیان می‌شود، تفسیر نامیده شود (رشید رضا، بی تا، ج ۱، ص ۲۴).

بنابراین، می‌توان گفت عنصر مشترک بیشتر تعریف‌ها، بیان معنای آیات و به دست آوردن مراد خداوند، از متن قرآن، است؛ از این رو، تفسیر عبارت از تلاش ضابطه‌مند مفسر برای بیان معنا و پی بردن به مراد خداوند متعال از آیات قرآن است. بر این اساس می‌توان گفت:

۱. عنصر اصلی تفسیر همان بیان و کشف مراد خداوند متعال است که در قالب آیات قرآنی در اختیار انسان قرار گرفته است. قید ضابطه‌مند برای این است که پی بردن به مراد خداوند متعال از طریق همین آیات در پرتو یک راهبرد صحیح و چارچوب منطقی و معیارپذیر است که مفسر، با استفاده از آن پی به مقصود می‌برد؛

۲. ممکن است گفته شود بیان مفاد استعمالی به‌تنهایی تفسیر به شمار نمی‌آید. هرچند برای به دست آوردن مراد جدی ضروری است. از این رو، نیازی به آوردن آن در تعریف تفسیر نیست. ولی واقعیت آن است که برای به دست آوردن مراد جدی، ضروری است. چرا که در موارد فراوانی مراد جدی کلام مطابق مفاد استعمالی است و اصل تطابق مفاد جدی با مفاد استعمالی است و کشف همین مطابقت نیز تفسیر به شمار می‌رود؛

۳. با افزودن قید ضابطه‌مندی در تفسیر، دیگر نیازی به افزودن قیدهایی مانند بر مبنای قواعد ادبیات عرب و اصول محاوره عقلایی، که برخی در تعریف تفسیر گنجانده‌اند، نخواهد بود؛

۴. به انواع فهم‌ها و برداشت‌های بی‌ضابطه، از جمله برداشت‌های ذوقی، استحسانی و حدسی، نمی‌توان تفسیر اطلاق کرد؛ زیرا تفسیر درصدد بیان و کشف مراد مؤلف است؛

۵. براساس تعریف برگزیده، موارد ذیل در گستره تفسیر قرار می‌گیرد: بیان معنای الفاظ در موارد ظهور پیچیده؛ بیان معنای کلمات و عبارات‌های قرآنی؛ بیان مراد واقعی، معنای التزامی و عرفی آیات؛ بیان مراد از احتمال‌های مختلف لفظ؛ ترجمه آیات — هرچند ترجمه از نظر کم و کیف تفاوت‌هایی با تفسیر دارد، ولی ماهیت آن با تفسیر یکی است، به‌ویژه بر این اساس که ترجمه، تفسیر فشرده است — و نیز تأویل به معنای مصداق حقیقی آیات و باطن به معنای مصداق پنهان فاعرفی آنها، خارج از قلمرو تفسیر است.

۲. تفاوت تفسیر با واژه‌های همسو

گاهی واژه‌های چون تأویل هرمنوتیک فهم و مانند آن به جای تفسیر به کار می‌رود که لازم است معنا و قلمرو هر یک تا حدودی روشن شود.

۲-۱. تفسیر و فهم

برای روشن شدن تفاوت میان «فهم» و «تفسیر»، لازم است به اختصار معنای فهم در لغت و اصطلاح بررسی شود. واژه «فهم» در لغت به معنای شناختن یا شناخت همراه با اندیشیدن، دانستن چیزی، عین درک کردن و قوه دریافت معین، و نیز تصور درست معنا و آمادگی بالای ذهن برای تصور و درک آنچه که از خارج بر آن وارد می‌شود، به کار رفته است (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۴، ص ۶۱ و ۶۲؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۲، ص ۴۶۰).

از نظر راغب اصفهانی، «فهم» برای درک معانی به کار می‌رود، و فهم قرآن از این باب است که قرآن نیز کلامی دارای معانی است و فهم حالتی برای انسان است که به واسطه آن، معانی به‌خوبی دریافت می‌شود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۶۴۶). باب تفعیل ماده فهم در قرآن کریم، تنها یک‌بار به کار رفته است: «فَفَهَّمْنَاهَا سُلَيْمَانَ؛ ما (حکم واقعی) آن را به سلیمان فهماندیم» (انبیاء، ۷۹)، این تفهیم از جانب خدای متعال یا به این صورت بوده که خداوند برای او نیروی فهم زیادی قرار داد که به وسیله آن نیرو، خوبی را درک کرد. یا به گونه‌ای بود که فهم

مقصود را در قلب او القا کرد؛ یا اینکه او را به آن وحی، مخصوص گردانید (همان). این واژه در زبان فارسی نیز به معانی همگونی چون دانستن، درک کردن، نیروی دریافت؛ یا توانایی ذهنی برای ادراک و دریافت چیزی، شعور و به معنای فهمیدن، پی بردن به معنا، آمده است (دهخدا، ۱۳۷۳، ج ۱۰، ص ۱۵۲۱۰؛ انوری، ۱۳۸۱، ج ۶، ص ۵۴۱۸ و ۵۴۱۹).

واژه «فهم» در تفاسیر و منابع قرآنی و دیگر علوم نیز فراوان به کار می‌رود. هرچند مفهوم اصطلاحی آن، چندان تبیین نشده است. ولی مراد و مفاد آن روشن است و آن تصور و درک معنای الفاظ گوینده است (جرجانی، ۱۴۲۴ق، ص ۱۷۱).

علامه طباطبایی، «فهم» را در ردیف واژگانی همچون فقه، درایه، یقین، شعور و... از جمله واژه‌های مربوط به علم و ادراک انسان برشمرده و در تعریف آن می‌نویسد: فهم، به معنای آن است که ذهن آدمی در برخورد با خارج به نوعی واکنش نشان داده و صورت خارج را در خود نقش کند؛ و فقه بدان معناست که فهم، یعنی همان صورت ذهنی را بپذیرد، و در پذیرش و تصدیق آن استقرار یابد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۲۴۸).

فهم در اصطلاح فلسفه، درک موضوع تفکر و تعیین حدود آن و نتیجه گرفتن مدلول از دالّ است (صلیبا، ۱۳۶۶، ص ۵۰۷). بنابراین، فهم، به معنای تصور ماهیت شیء خارجی در ظرف ذهن است، که مطابق با حقیقت بیرونی آن است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ص ۲۹۳). از این‌رو از نظر فلسفی فهم یک لفظ، حصول معنای آن در نفس و یا داشتن تصور درست از معنای لفظ است، که به معنای لغوی بسیار نزدیک است.

در اصطلاح برخی دانشمندان هرمنوتیک نیز فهم به معنای تجربه کردن نیت ذهنی مؤلف یا درک ذهنیت مؤلف (پالمر، ۱۳۷۷، ۹۷ و ۱۲۷) بازتولید و بازیابی معنای مورد نظر مؤلف (واعظی، ۱۳۸۶، ص ۱۱۰) و برخی دیگر مانند گادامر نیز آن را به معنای تولید معنا گرفته‌اند (هرش، ۱۹۶۷^۱، ص ۲۴۹).

در مجموع می‌توان گفت فهم یک متن یا کلام، به معنای فعالیتی ذهنی درباره آن است که به درک مراد و مقصود نویسنده متن یا گوینده کلام می‌انجامد. بر این اساس نمی‌توان تفاوت اساسی و ماهوی میان معنای اصطلاحی فهم و تفسیر قائل شد. با این همه، برخی میان دو اصطلاح فهم و تفسیر تفاوت‌هایی ذکر کرده‌اند، که مهم‌ترین آنها در عناوین ذیل خلاصه و ارزیابی می‌شود:

۲-۱-۱. تفسیر مربوط به مراد تصدیقی

مقصود از فهم، درک معنای لفظی متن است که با وضع و مفاد استعمالی کلمات در ارتباط است؛ از این رو، فهم معانی و مفاهیم آیات، دلالت تصویری است، اما قلمرو تفسیر فراتر از حوزه فهم است و مقاصد و مراد خداوند از آیات را شامل می‌شود. در این صورت باید فهم و تفسیر را دو مقوله قلمداد کرد؛ فهم قرآن؛ یعنی مدلول تصویری آن برای هر کسی که به زبان عربی آشنا باشد، مجاز دانسته می‌شود، ولی تفسیر را تنها برای متخصصان جایز می‌دانند. در واقع، تفسیر، فهم روشمند و سنجیده است و تنها از عهده کسانی ساخته است که شرایط تفسیر را دارا هستند؛ بر اساس این دیدگاه، تفسیر، کلید فهم نیست و می‌توان آیات قرآن را فهمید، بی‌آنکه از پیش آیات را تفسیر کرده باشیم. به سخن دیگر، فهم مربوط به وضعیت و حالت ذهنی و ادراکی مفسر است. از این رو، فهم، به هیچ قید و شرطی پایبند نیست؛ ولی تفسیر به فهم روشمند و محک زده شده اطلاق می‌شود. این برداشت از نسبت فهم و تفسیر از دیدگاه تمام کسانی که تفسیر را «کشف القناع» (پرده برداری) تعریف می‌کنند نیز استفاده می‌شود، چه اینکه بر اساس این تعریف، تفسیر در جایی است که امری پنهانی باشد و ما بخواهیم به کمک تفسیر، از آن امر پنهانی پرده برداریم؛ بنابراین، آیاتی که در شمار ظواهر آیات قرآن هستند، حمل کردن واژگان این آیات بر معنای ظاهری آنها تفسیر خوانده نمی‌شود؛ چرا که تفسیر، بیان معنای لفظی نیست، بلکه پرده‌داری از مراد و مقصود گوینده است.

بدیهی است که این نوع تفاوت را نمی‌توان پذیرفت؛ چون معنایش این است که فهم‌های متعدّد بدون معیار و ضابطه از متن مجاز باشد؛ ولی تفسیرهای متفاوت وجود نداشته باشد و این برداشت نادرست است (رجبی، ۱۳۸۵، ص ۹).

۲-۱-۲. امکان تنوع و تکثر تفسیر

فهم از طریق نشانه‌ها ساخته می‌شود و فهم‌کننده اگر به زبان متن آشنا نباشد، فهم، نصیبش نمی‌شود و پیش نیازهای زبانی و اجتماعی نیز نظام‌های قراردادی است که مقصود مؤلف و معنای لفظی متن را به ارمغان می‌آورد؛ پس فهم، یافتن معنای لفظی متن است و ارتباطی با «معنای برای...» ندارد. اما تفسیر، تبیین معنای لفظی است؛ بنابراین، تفسیر هم با «معنای لفظی» و هم با «معنای برای...» یا معنای ضمنی ارتباط دارد. به همین جهت از اصطلاحات جدید و غیر مأنوس با فرهنگ متن بهره می‌گیرد و حتی با «تنوع و تکثر می‌شود؛ پس تنوع فهم معنای متن

امکان‌پذیر نیست، ولی تکثر تفسیرها ممکن است. بر همین اساس، دو مفسر، به‌رغم وجود معنای واحد، می‌توانند از تفسیر و تبیین مختلف بهره‌گیرند. بنابراین، هرش، اختلاف در معنای لفظی متن را در اثر تغییر عصر و زمانه می‌پذیرد، ولی تاریخی بودن فهم متن را نمی‌پذیرد (هرش، ۱۹۶۷، ص ۷-۹).

۲-۱-۳. فهم، حاصل تفسیر

فهم، حاصل تفسیر و تأویل است و در نتیجه تأویل و تفسیر، کلید فهم محسوب می‌شود (شرت، ۱۳۸۷، ص ۱۲۵ و ۱۳۵)؛ از این‌رو، فهم در همه اشکال آن (که شامل فهم متن نیز می‌شود)، منهای تفسیر ممکن نمی‌شود؛ سرّ مطلب در آن است که فهم محصول گفتگوی خواننده با موضوع و اثر است؛ بنابراین، برای به سخن درآمدن متن و اثر باید فهم‌کننده، آن اثر را به زبان خود ترجمه کند و این کار به مدد وارد کردن پیش‌تصورات و پیش‌فرض‌های خویش در میدان گفتگو و بازی معنایی است. از این‌رو، فهم هر متنی، مبتنی بر تفسیر آن است. گادامر می‌نویسد: مفهوم متن، خود را تنها در بافت متن نشان می‌دهد و تنها از دریچه تفسیر است که یک امر داده‌شده اصیل به فهم درمی‌آید (گادامر، ۱۳۹۵، ص ۹۳).

برخی نویسندگان معاصر نیز، دیدگاه گادامر را چنین تبیین کرده‌اند: معنای هر متن یک واقعیت پنهان است که باید به وسیله تفسیر آشکار شود. دلالت متن بر معنا در پرتو عمل تفسیر حاصل می‌شود و اگر تفسیر انجام نشود هیچ متنی، خودبه‌خود معنایش را ظاهر نمی‌گرداند. هیچ‌کس بدون تفسیر، هیچ معنایی را نمی‌فهمد و ما نه تنها برای فهمیدن هر متن، بلکه حتی برای فهمیدن سخنان عادی و روزمره دیگران، آنها را به گونه‌ای تفسیر می‌کنیم؛ بدفهمی‌هایی که در مکالمه‌ها رخ می‌دهد، مربوط به نادرست تفسیر کردن است (مجتهد شبستری، ۱۳۷۴، ص ۴۴).

۲-۱-۴. تفاوت کارکردی تفسیر

فهم متن را نباید با تفسیر آن خلط کرد. فهم،^۱ به دنبال معنای متن است، ولی تفسیر،^۲ کارکردهای بسیار متفاوتی دارد. یکی از کارکردهای مهم تفسیر، رسیدن به لوازم معناست. اگر یک متن تاریخی برای مخاطب خود معنایی را القا کرده و اکنون، مخاطب معاصر که قرن‌ها از مخاطب تاریخی متن فاصله زمانی دارد، لوازمی را برای این معنا بیابد، هرچند مخاطب تاریخی

1. understanding

2. interpretation

به این لوازم التفات نداشته است، در این مورد مخاطب معاصر به تفسیر متن پرداخته است. در اینجا، اصطلاح فهم به کار نمی‌رود (قائمی نیا، ۱۳۷۸، ص ۱۸۴)؛ از این رو، برخی هرمنوتیک‌دانان کارکرد تفسیر را غیر از کارکرد فهم قلمداد کرده‌اند. هرش بر آن است کارکرد و هدف تفسیر چیزی جز کارکرد و هدف فهم است. وی چهار گونه تعامل با متن را چنین بیان کرده است: فهم؛ تفسیر؛ نقد و داوری که البته بر یکدیگر نیز تأثیرگذارند (کوزنزهوی، ۱۳۷۱، ص ۷۸). از نظر هرش، فهم، ساختن معنای لفظی است و با «معنا برای...» ارتباط ندارد. اما تفسیر، تبیین معنای لفظی است. مهم‌ترین گواه صحت این ادعا همان تمایزی است که وی میان معنا و دلالت قائل شده است. ولی در عین حال، معنای درست و اصیل را همان معنای لفظی مورد نظر مؤلف می‌داند که در اثر نهفته است. او کشف این معنا برحسب خود متن را «فهم» یا «مهارت فهمی» می‌نامد که براساس اصطلاحات، واژگان و راهنمای معنایی خود متن انجام می‌شود و تشریح این معنا را براساس اصطلاحات و واژگان امروزی که برای مفسر و خوانندگان آشنا بوده ولی با اصطلاحات خود متن تفاوت دارند، «تفسیر» یا «مهارت تشریحی» می‌نامد (همان، ص ۷۷). به دیگر سخن، ما نخست متن را برحسب خود متن می‌فهمیم و سپس آن را با بهره‌گیری از دانش روز و کلمات و مفاهیم جدید برای دیگران شرح می‌دهیم. در این دو مرحله، موضوع اصلی همان معنای لفظی متن است که مؤلف آگاهانه و با نیتی خاص آن را ایجاد کرده و همیشه همراه متن باقی خواهد ماند، خواه ما آن را بیابیم یا نیابیم.

جمع‌بندی و ارزیابی

به نظر می‌رسد فهم و تفسیر تفاوت ماهوی با هم ندارند. البته ممکن است گفته شود در برخی کاربردهای فهم، بیان برای دیگران مطرح نیست، اما در تفسیر آشکار ساختن و بیان آن فهم برای دیگری مطرح است و فهم بیان‌شده را تفسیر می‌گویند. به عبارت روشن‌تر، فهم با شرح و بیان تفسیر است. پس هر تفسیری مستلزم فهم است، ولی هر فهمی تفسیر نیست؛ ممکن است انسان معنا و مراد آیات را بفهمد، ولی برای کسی بیان نکند؛ پس فهمیده ولی بیان و تفسیر نکرده است. بر این پایه، فهم اعم از تفسیر است؛ چرا که فهم آیات قرآن بدون تفسیر امکان دارد ولی تفسیر قرآن بدون فهم آن، ممکن نیست (ازرقی، ۱۴۲۹ق، ص ۱۸۳). یا ممکن است گفته شود کارکرد تفسیر از جهت دیگر اعم است و شامل مدلول‌های التزامی می‌شود، ولی فهم چنین نیست. در هر حال، اینها را نمی‌توان تفاوت ماهوی دانست؛ مقصود از تفسیر، کشف مراد و مقصود خداوند و